

عوامل خانوادگی خودمختاری نوجوانان

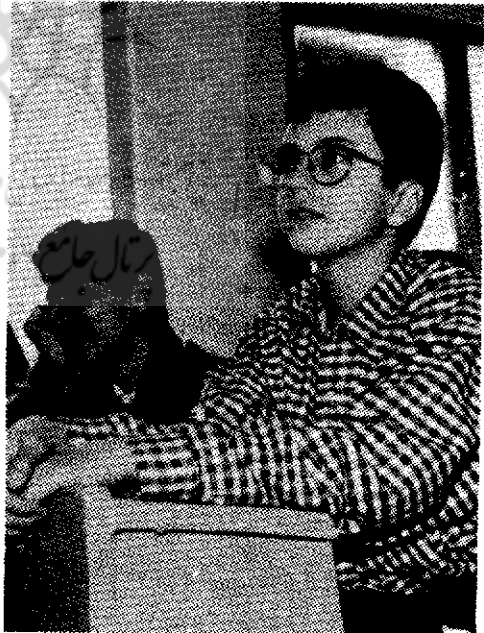
در این مقاله، به بررسی نقش خانواده در رشد خودمختاری نوجوانان^۱ می‌پردازیم و در این باره سه عامل مهم خانوادگی در رشد خودمختاری نوجوانان، یعنی سبک‌های فرزندپروری^۲، تعامل خانوادگی^۳ و تغییرات چرخه زندگی خانواده^۴ شرح داده خواهد شد.

ترجمه مسلم گوهری

در مرحله نوجوانی، جبر خودمختاری، یکی از تحولات مهم روانی و اجتماعی است. اجبار نوجوانان به خودمختاری، اغلب با علاقه‌مندی آنان به والدین و از دست رفتن تعادل نظام خانوادگی مصادف است. در این جا فرض شده است که به طور خاص، خانواده برحسب (۱) سبک‌های فرزندپروری (۲) تعامل و تعارض* خانوادگی^۵ و (۳) تغییرات چرخه زندگی خانوادگی می‌تواند در رشد خودمختاری نوجوانان نقش داشته باشد.

بنابراین، در این مقاله، وجه مشترک این عوامل سه گانه و هم چنین توصیه‌های کاربردی برای والدین و متخصصانی که با نوجوانان سروکار دارند بررسی می‌شود.

برای آشنایی بیشتر، این بحث را با تعریف اصطلاحات مهم آغاز می‌کنیم. بهترین تعریف خودمختاری از نیومن و نیومن^۶ (۱۹۸۴) است. او



بسیار زیادی می‌گیرد. از طرف دیگر میزان خودمختاری عاطفی و خودمختاری ارزشی یک نوجوان هم ممکن است تعیین کننده میزان استقلالی باشد که یک نوجوان می‌تواند در زمینه خودمختاری رفتاری به دست آورد.

هم‌چنین ذکر این نکته لازم است که در اثرگذاری بر نوجوان، خانواده، با گروه هم‌سالان^{۱۳} درگیر رقابت می‌شوند. با این که نقش گروه هم‌سالان در رشد خودمختاری نوجوانان بسیار مهم است، ولی خانواده می‌تواند در پرورش استقلال کودک تأثیر زیادی داشته باشد. بنابراین تجربه مشخص شده است که اگر خانواده، امکانات بیش‌تری برای استقلال نوجوان خود فراهم کند، بیش‌تر از هم‌سالان اثرگذار خواهد بود. البته والدین و خانواده‌هایی که در این باره به خوبی انجام وظیفه نمی‌کنند نیز ممکن است کم‌تر از گروه هم‌سالان بر نوجوانان خود کنترل داشته باشند.

سبک‌های فرزندپروری

منظور از سبک‌های فرزندپروری، روش‌هایی است که والدین برای کنترل فرزندان خود در پیش می‌گیرند. درباره این موضوع تحقیقات زیادی انجام شده ولی نتایج دقیقی به دست نیامده است. با این حال، عوامل مهم مربوط به سبک‌های فرزندپروری شناخته شده‌اند. از جمله این که میزان و نوع کنترلی که والدین برای اداره فرزندان خود به کار می‌برند، تأثیرات خاصی در رشد خودمختاری نوجوانان خواهد داشت.

در یک تقسیم‌بندی، روش‌های اداره کودکان را به دو نوع دوستانه^{۱۴} و مقتدرانه^{۱۵} تقسیم می‌کنند: منظور از سبک دوستانه، تحسین و تمجید کودک و استفاده از استدلال و منطقی می‌باشد. در

در تعریف خود می‌نویسد: خودمختاری عبارت است از توانایی اقدام مستقل برای انجام کارهای خودخواسته. "صفحه ۵۲۸). خودمختاری، در حقیقت، حالتی است که بچه‌ها در تمام مراحل زندگی برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند، هر چند که این حالت از استقلال، به طور واقعی تا مرحله نوجوانی قابل دستیابی نیست. هم‌چنین سستراک و یاسن^۷ (۱۹۸۴)، اشاره می‌کنند که نوجوانی دوره‌ای است که کودک به دلیل توانایی‌ای که برای کنترل رفتار خود پیدا می‌کند، مجبور به خودمختاری می‌شود و بالاخره به تدریج راه‌های کنترل بیش‌تر را نیز می‌یابد. ولی ایترن^۸ (۱۹۷۴) می‌نویسد که نوجوان، حتی اگر تمام ویژگی‌های بزرگسالی مثل رشد ذهنی، عاطفی و شناختی را هم کسب کند، جامعه به او اجازه ورود به دنیای بزرگسالان را نمی‌دهد، زیرا اصولاً رشد جسمانی نوجوان به معنی کامل شدن او نیست. او بالغ می‌شود، ولی هنوز به والدین خود وابسته است. شکی نیست که این حالت ممکن است میان نوجوانان و والدین و هم‌چنین در داخل نظام خانوادگی و کل جامعه استرس و تنش ایجاد کند. دانشمندی دیگر به نام استین‌برگ^۹ (۱۹۸۵) می‌گوید که خودمختاری شامل سه نوع استقلال است: ۱) خودمختاری عاطفی^{۱۰}، یعنی توانایی فرسرد در قطع و وصل روابط بسیار نزدیک، ۲) خودمختاری رفتاری^{۱۱}، یعنی توانایی تصمیم‌گیری مستقل و انجام آن و ۳) خودمختاری ارزشی^{۱۲}، یعنی توانایی تعیین اصول خاصی درباره چیزهای خوب و بد. با کمی دقت معلوم می‌شود که هر سه نوع خودمختاری که به آن‌ها اشاره شد با یکدیگر رابطه دارند. به عنوان مثال خودمختاری رفتاری، از خودمختاری عاطفی و نیز خودمختاری ارزشی نوجوان تأثیر

خودمختاری نوجوانان را تقویت می‌کند. در حالی که روش استبدادی فقط در حضور والدین باعث اطاعت فرزندان می‌شود. یعنی استقلال واقعی نوجوان را از بین می‌برد و در او این احساس را ایجاد می‌کند که همیشه باید دیگران او را هدایت کنند.

درباره فرزندپروری و خودمختاری نوجوانان بهترین بررسی، از بامرلید^{۱۸} (۱۹۷۸) است. او نشان داد که سه نوع روش فرزندپروری وجود دارد که هر کدام به طور خاص در رشد خودمختاری کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارند. این سه نوع روش عبارتند از:

۱) روش استبدادی^{۱۹}، یعنی اجبار در اطاعت از ارزش‌ها و باورهای والدین با محدود کردن خودمختاری کودک. ۲) آسان‌گیری^{۲۰}، در این روش، والدین در هر چیزی که به کودکی مربوط می‌شود، به کودک خود آزادی می‌دهند و ۳) اقتداری^{۲۱}، روشی که در آن والدین سعی می‌کنند فعالیت‌های کودک را در مسیری منطقی و

این روش گاهی نیز ممکن است، به طور موقت و به عنوان یک راه کنترل، والدین از محبت کردن به کودک، خودداری کنند. روش مقتدرانه، بسیار استبدادی و اغلب همراه با تنبیه بدنی است.

از تحقیقات انجام شده چنین بر می‌آید که روش دوستانه، برای رشد احساس مسئولیت در نوجوانان بسیار مناسب است. این روش برای رشد کنترل‌های درونی عواطف و ارزش‌های معنوی نیز بسیار مهم است.

عده‌ای از دانشمندان (مثل پیترسون، رولینز و توماس^{۱۶}) می‌گویند که روش استدلالی، یعنی روشی که در آن والدین سعی می‌کنند درباره خواست‌های کودکان به آن‌ها گفت‌وگو کنند، در نوجوانی باعث رشد اصول استقلال فردی آن‌ها می‌شود. در حالی که تهدید و اجبار والدین، اگر نگوییم اطاعت کورکورانه، باعث سرسپردگی^{۱۷} آنان می‌شود. دو نفر دیگر از دانشمندان نیز پس از بررسی خانواده‌های مختلف نتیجه گرفتند که روش دموکراتیک فرزندپروری، رشد



مفید هدایت کنند.

به نظر می‌آید که برای رشد مسؤولیت اجتماعی و استقلال، روش اقتداری فرزندپروری مؤثرترین روش است. در این روش، ضمن این که به کودک امکان دخالت در تصمیم‌گیری‌ها داده می‌شود، از طرف والدین محدودیت‌هایی نیز اعمال می‌شود. از آن جا که در جامعه پیچیده کنونی، بعضی از محدودیت‌ها لازم است، احتمالاً این روش واقع بینانه‌تر از روش آسان‌گیری است. و بالاخره این که به نظر می‌آید بهترین روش فرزندپروری برای رشد خودمختاری نوجوانان روشی است که همراه با یک نظر دوستانه و یک سیاست اقتداری باشد، یعنی در ضمن این که به نوجوان امکان دخالت در تصمیم‌گیری‌ها را بدهد، محدودیت‌هایی را نیز اعمال کند. در این باره نکته بسیار مهم این است که والدین باید بدانند در جریان تصمیم‌گیری‌ها چه موقع آزادی‌های مورد نیاز نوجوانان را باید بیش تر کنند.

تعامل و تعارض خانوادگی

بدیهی است که والدین و خانواده‌ها، در

روش استبدادی که غالباً با تنبیه بدنی نیز همراه است، منجر به رفتارهای وابستگی و ضد اجتماعی می‌شود و بالاخره رشد خودمختاری و استقلال کودک را از بین می‌برد.

یکی دیگر از دانشمندان چنین استدلال می‌کند که روش آسان‌گیری ممکن است بیش تر موجب خودمختاری نوجوانان شود، اما این روش علاوه بر مشکل تضمین امنیت کودک با یک مشکل دیگر هم مواجه است و آن این که در اغلب مواقع، والدین در تعیین میزان آزادی‌ای که باید به کودک بدهند دچار سردرگمی می‌شوند، به طوری که تصمیم‌گیری درباره میزان آزادی‌ای که باید در این روش به کودک داده شود، در میان والدین و حتی در میان متخصصانی که با نوجوانان در ارتباط هستند، به طور شگفت‌آور تغییر می‌کند. هم چنین ذکر این نکته لازم است که روش آسان‌گیری ممکن است موجب شود نوجوان، به عنوان یک مرکز قدرت، طرفدار گروه هم‌سالان شود.



میان والدین و نوجوانان و تلاش نوجوان برای رسیدن به خودمختاری بحث خواهیم کرد.

بر طبق نظر مایور (۱۹۸۲ ب) این تعارض‌ها غالباً دربارهٔ اتفاقات معمول و روزمرهٔ خانواده‌ها شامل انجام تکالیف مدرسه، روابط اجتماعی، کارهای معمول خانه و هم‌سالان و به علت اجبار نوجوان به خودمختاری و مسؤولیت‌پذیری است و بنابراین مثبت نیز می‌باشد. به خصوص این که تعارض‌های سال‌های اولیهٔ نوجوانی می‌تواند در شکل‌گیری خودمختاری در سال‌های نوجوانی و بزرگ‌سالی بسیار مهم باشد (مایور، ۱۹۸۶). هم‌چنین دو نفر دیگر از دانشمندان (سیلور برگ و استین برگ^{۲۵}، ۱۹۷۸) می‌گویند که تعارض نوجوانان با والدین در رشد خودمختاری نوجوانان بسیار مهم است، زیرا شرایط خانوادگی بدون تعارض ممکن است منجر به ترس نوجوان از جدایی، کنجکاوی و استقلال شود.

چه مقدار از تعارض در رشد خودمختاری نوجوان مؤثر است؟ بدیهی است که تعارض‌های شدید و طولانی میان نوجوان و والدین ممکن است برای هر دو طرف مسأله‌آفرین باشد. جتنهٔ نوجوان نیز ممکن است در ارتباط با تعارض دخیل باشد. زمانی که کودک خردسال است، والدین به راحتی می‌توانند از مخالفت او جلوگیری کنند. در آغاز نوجوانی، ممکن است کودک درشت‌تر از والدین خود باشد و بنابراین کنترل او، به خصوص برای مادر، مشکل‌تر باشد. در حقیقت، تعارض واقعی میان نوجوانان پسر و مادران آن‌ها در طول سال‌های اولیهٔ نوجوانی افزایش می‌یابد (استین برگ، ۱۹۸۵). ولی در هر حال تعارض در روابط مادر-پسر را که بالاخره منجر به دستیابی پسر به استقلال از نظام خانواده می‌شود، باید طبیعی تلقی کرد.

مقایسه با کودکان خردسال‌تر، با نوجوانان خود به صورتی متفاوت برخورد می‌کنند. چگونگی و کیفیت این برخورد نقش مهمی در رسیدن نوجوان به خودمختاری دارد. به طوری که اگر والدین به طور زود هنگام انتظارات بسیار زیادی از نوجوان خود داشته باشند و یا این که تا دیر وقت آزادی او را محدود کنند، نوجوان در دستیابی به خودمختاری با مشکل مواجه خواهد شد (هاروکر^{۲۲}، ۱۹۶۲).

اصطلاح تعامل، معانی متعددی دارد و جریان‌های زیادی را شامل می‌شود. در این جا به علت متناسب بودن با هدف، از تعریف جکسون^{۲۳} (۱۹۶۸) استفاده می‌کنیم که می‌نویسد: تعامل عبارت است از "جریان برخورد دو یا چند فرد که نشان دهندهٔ روابط آن‌ها با یکدیگر است." این تعریف از این جهت بسیار مهم است که نشان می‌دهد جریان تعامل، یک طرفه (والدین ← کودک) نیست، بلکه دو طرفه (والدین ↔ کودک) است. در این جا ما دربارهٔ تعاملی بحث می‌کنیم که به صورت تعارض میان نوجوان و خانواده‌ها پدیدار می‌شود. یعنی هم در خانواده‌هایی که خودمختاری را تقویت می‌کنند و هم در خانواده‌هایی که خودمختاری را از بین می‌برند.

مایور^{۲۴} (۱۹۸۲ الف) دریافت که در طول نوجوانی اولیه تعارض میان نوجوانان و والدین افزایش می‌یابد، لیکن این تعارض در سال‌های نیمهٔ دوم نوجوانی (نوجوانی ثانویه) فروکش می‌کند. برای این پدیده دلایل متعددی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به تغییرات زیست‌شناختی، مطرح شدن جنسیت و هویت‌جویی نوجوانان اشاره کرد. به هر حال، در مطالب آینده ما دربارهٔ چگونگی تأثیر تعارض

سؤال دو نفر از دانشمندان به نام‌های پاریش و پاریش^{۲۹} (۱۹۸۳) با بررسی رابطه میان طلاق و خودمختاری نوجوانان اعلام کردند که طلاق حتماً و قطعاً منجر به تعارض کودک با نظام خانوادگی اش نمی‌شود، بلکه چنین به نظر می‌آید که ادراک و تصور کودک از نظام خانوادگی خود بسیار مهم است. به طوری که نوجوان خانواده‌ای طلاق گرفته ممکن است تصور کند که در نظام خانوادگی آن‌ها اتفاق مهمی نیفتاده، تعارضی وجود ندارد، در حالی که نوجوانی دیگر از یک خانواده سالم ممکن است خانواده خود را متعارض و غم‌انگیز تصور نماید. بنابراین ممکن است که ساختار یک خانواده به اندازه‌ای که نوجوان، آن را دچار تعارض درونی می‌پندارد، متعارض و بحرانی نباشد.

به طور کلی اغلب تعارض‌های معمول خانواده‌ها را می‌توان در ارتباط با رشد استقلال نوجوانان دانست، لیکن با این حال، تعارض‌های شدید و مداوم ممکن است آسیب‌زا باشد. رابطه میان طلاق و استقلال نوجوانان به طور دقیق روشن نشده است و در این مورد فقط اشاره شده است که تصور تعارض در داخل خانواده و نه در ساختار خانواده ممکن است یکی از عوامل مهمی باشد که خودمختاری نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تغییرات چرخه زندگی خانواده

مانند یک فرد، خانواده نیز کم یا بیش دوره‌های زندگی خاصی را طی می‌کند. در این باره چنان که مدرر و هیل^{۳۱} (۱۹۸۳) اشاره کرده‌اند، در چشم‌انداز سنتی، این دوره‌ها به هشت مرحله تقسیم می‌شود:

۱- مرحله تأسیس (نداشتن بچه، تازه ازدواج

بنابر آنچه ذکر شد، به نظر می‌آید که میزان مناسبی از تعارض - به خصوص در طول سال‌های اولیه نوجوانی - برای رشد خودمختاری نوجوانان مهم است. این تعامل تعارضی مناسب میان والدین و کودک ممکن است بر طبق اصول مشخص و در شرایط خاص مثل انجام تکالیف مدرسه، ارتباط با همسالان و دیگر امور معمول جاری منزل باشد. با این حال، اگر حتی این قبیل تعارض‌های مناسب هم بر بخش عمده‌ای از تعامل روزانه والدین - کودکان حاکم باشد، به نفع کودک و والدین نخواهد بود. چنان که مایور (۱۹۸۲) ب) اعلام کرده است، خوشبختانه تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد خانواده‌ها، به طور آشکار درگیر تعارض‌های دائمی هستند.

یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی که به عنوان منبع بالقوه تعارضات خانوادگی نوجوانان هم شناخته شده است، طلاق^{۲۶} می‌باشد. در حال حاضر ایالات متحده در دنیا بیش‌ترین میزان طلاق را دارد. بامپس^{۲۷} (۱۹۸۴) اعلام کرد که اگر روند فعلی ادامه یابد در سال ۱۹۹۰، ۴۱ درصد از کودکان زوجین آمریکایی طلاق را تجربه می‌کنند. دانشمندان (والرستین و کلی،^{۲۸} ۱۹۸۰) معتقدند که کودکان طلاق دچار مسائلی مثل احساس غمگینی، اشتباه و گناه می‌شوند. به خصوص این که نوجوانان تا یک سال بعد از طلاق والدین درگیر تعارض‌های شدیدی می‌گردند، هر چند که حدود دو سال بعد از طلاق، اغلب نوجوانان تعادل زندگی خود را بازیافته، وارد بزرگسالی می‌شوند. حالا با توجه به این حقیقت که تعارض خانوادگی با خودمختاری نوجوان رابطه دارد و این که به طور طبیعی، طلاق به عنوان یک تعارض خانوادگی تلقی می‌شود، آیا طلاق در رشد استقلال نوجوانان اثر منفی دارد؟ در پاسخ به این

- کرده).
- ۲- والدینی اول (نوزادی تا ۳ سالگی بچه‌ها).
 - ۳- خانواده با کودک پیش دبستانی (داشتن بچه‌های ۳ تا ۶ ساله).
 - ۴- خانواده با کودک مدرسه‌ای (داشتن بچه‌های ۶ تا ۱۲ ساله).
 - ۵- خانواده با نوجوان (داشتن نوجوان ۱۳ تا ۲۰ ساله)
 - ۶- خانواده به عنوان مرکز جدایی (مرحله جدایی طلبی فرزندان).
 - ۷- خانواده میانسالان (آشیانه خالی)
 - ۸- خانواده بازنشتگان (کفالت افراد ۶۵ ساله و بیشتر)
- طرح طبقه‌بندی فوق بر این فرض استوار است که وابستگی داخلی شدیدی میان اعضای یک خانواده وجود دارد و آن اعضا، باید به‌منظور برقرار شدن روابط درونی، در هر مرحله از رشد خانواده، نقش‌هایشان را تغییر دهند. در این جا تأکیدها روی مرحله‌ای از چرخه زندگی خانوادگی
- است که در آن کودک وارد مرحله نوجوانی رشد می‌شود. والدین نوعاً ۳۵ تا ۴۵ ساله هستند. ممکن است سال‌های نوجوانی، سال‌های بحران در روابط شخصی کودکان و والدین میانسال آن‌ها تلقی شود (هیل، ۱۹۸۰). بلاس^{۳۲} (۱۹۷۹) می‌نویسد که نوجوان، در مرحله‌ای که والدین خود را نامطلوب می‌شمرد، رشد خودمختاری عاطفی خود را آغاز می‌کند. همین‌طور نوجوانان در ضمن این که در قبال اعمال خودشان بیش‌تر مسؤولیت‌پذیر می‌شوند، از وابستگی خود به والدین می‌کاهند. دانشمندان (کانجر و پیترسون،^{۳۳} ۱۹۸۴) اشاره می‌کنند که نوجوانان به طور فزاینده و دائماً در تعارض با والدینشان هستند و بازسازی رابطه والدین - کودکان گریزناپذیر است. بعضی دیگر از نظریه پردازان مثل نگارتن و دیتان^{۳۴} (۱۹۷۳) نیز معتقدند که در طول مرحله نوجوانی فرزندان، والدین نیز به نوبه خود با بحران میانسالی خود مواجه می‌شوند، بحرانی که می‌تواند در تکامل



نوجوانان بسیار مؤثر باشد.

خود را برای عبور از بحران میانی زندگی - که به طور هم زمان با نوجوانی کودکانشان مصادف می شود - آماده نکنند، ممکن است به طور منفی امنیت عاطفی خود و کودکانشان را تحت تأثیر قرار دهند.

نتیجه گیری

چنین به نظر می آید که والدین در رشد خودمختاری نوجوانان نقش بسیار مهمی دارند. بنابراین سبکی از فرزندپروری پیشنهاد شد که ظاهراً می تواند به استقلال نوجوانان کمک کند. علاوه بر این، تعارضات و تحولات چرخه زندگی خانوادگی نیز در اجبار نوجوانان برای به دست

سیلوربرگ و استین برگ (۱۹۸۷) نیز در مطالعه ای پی بردند که احساس والدین از بحران هویت زندگی میانی خود به طور مثبت با میزان خودمختاری عاطفی کودکان رابطه دارد و متقابلاً اجبار کودکان برای استقلال نیز ممکن است بحران میانسالی والدین را تحت تأثیر قرار دهد. به طوری که سی بالذ^{۳۵} (۱۹۶۸) متوجه شد که در طول مرحله نوجوانی، هم والدین و هم کودکان دچار تعارض و آشفتگی نقش^{۳۶} می شوند. در مورد والدین، تبلیغ مداوم "فرهنگ جوانان" موجب می شود والدین درباره واقعبیت کاهش نیرو، تلاش و ظاهر جوانی خود دچار احساس حقارت شوند و نوجوانان هم چون نمی توانند با محدودیت های رسمی و غیررسمی فراوانی که مانع از بسیاری کارها و شاید حقوق ویژه آنها می شود مقابله کنند، دچار تعارض و احساس حقارت می شوند. بنابراین در چرخه زندگی والدین و کودکان، احتمالاً هیچ گاه کسی نمی تواند بدون از دست دادن بعضی از چیزهای مورد علاقه خود صاحب نقشی جدید شود. به عبارت دیگر، نوجوان و والدین او ممکن است همیشه به جنبه های خاصی از نقش های یکدیگر غبطه^{۳۶} بخورند.

بنابراین در مرحله میانسالی، والدین و کودکان نوجوان آنها - هر دو - ممکن است با یک مجموعه از تغییرات و تحولات رشدی درگیر باشند که تعامل آنها با یکدیگر را تحت تأثیر قرار می دهد و این موضوع در چرخه زندگی خانوادگی یک رویداد قابل پیش بینی می باشد. تغییرات و تحولاتی که در خانواده اتفاق می افتد می تواند به طور مثبت منجر به دستیابی نوجوان به خودمختاری شود، لیکن با این حال، اگر والدین،



- 10- EMOTIONAL AUTONOMY
- 11- BEHAVIORAL AUTONOMY
- 12- VALUE AUTONOMY
- 13- PEER GROUP
- 14- LOVE ORIENTED
- 15- POWER - ASSERTIVE
- 16- PETERSON, ROLLINS & THOMAS
- 17- COMPLIANCE
- 18- BAUMRIND
- 19- AUTHORITARIAN
- 20- PERMISSIVE
- 21- AUTHORITATIVE
- 22- HORROCKS
- 23- JACKSON
- 24- MAYOR
- 25- SILVERBERG & STEINBERG
- 26- DIVORCE
- 27- BUMPASS
- 28- WALLERSTEIN & KELLY
- 29- PARISH & PARISH
- 30- MEDERER & HILL
- 31- EMPTY NEST
- 32- BLOS
- 33- CONGER & PETERSON
- 34- NEUGARTEN & DATAN
- 35- SEBALD
- 36- ROLE CONFUSION
- 37- ENVY

آوردن استقلال و خودمختاری مهم شناخته شده‌اند. بنابراین، والدین و متخصصانی که با نوجوانان در ارتباط هستند می‌توانند با اطلاع و آگاهی از عواملی که در این مقاله مشخص و معرفی شدند، بصیرت بیش‌تری پیدا کنند و بالاخره آنچه والدین و متخصصان باید بدانند این است که اولاً، تعارض، رشد خودمختاری نوجوانان را تسهیل می‌کند. ثانیاً، والدین در شکل‌گیری این جریان نقشی عمده و مهم دارند و ثالثاً این که حوادث و تحولات مرحله نوجوانی به طور کامل قابل پیش‌بینی می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها:

- 23- JACKSON
- 24- MAYOR
- 25- SILVERBERG & STEINBERG
- 26- DIVORCE
- 27- BUMPASS
- 28- WALLERSTEIN & KELLY
- 29- PARISH & PARISH
- 30- MEDERER & HILL
- 31- EMPTY NEST
- 32- BLOS
- 33- CONGER & PETERSON
- 34- NEUGARTEN & DATAN
- 35- SEBALD
- 36- ROLE CONFUSION
- 37- ENVY

- 1- ADOLESCENT AUTONOMY
- 2- PARENTING STYLES
- 3- FAMILY INTERACTION
- 4- FAMILY LIFE CYCLE

* تعارض مانند حالت فردی است که در یک زمان معین باید در دو محل مختلف حاضر شود. یعنی داشتن خواست‌های درونی یا بیرونی متضاد، در حالی که فرد نمی‌تواند هر دو را با هم برآورده کند. در نظام خانوادگی، وقتی که رابطه والدین و فرزندان بر مبنای بردن یا باختن قرار می‌گیرد و همکاری در تصمیم‌گیری‌ها از میان می‌رود، هر دو طرف در تعارض قرار می‌گیرند. هم‌فکری و تصمیم‌گیری‌های دو طرفه، تعارض را در یک طریق سازنده قرار می‌دهد (مترجم).

منبع:

Adolescence, vol.XXV, No .98, Summer, 1990 .
 Libra Publishers, Inc, 3089 c Clairemont Dr., Suite
 383, Sandiego . CA, 92117

- 5- FAMILY INTERACTION & CONFLICT
- 6- NEWMAN & NEWMAN
- 7- SANTROCK & YUSSEN
- 8- EITZEN
- 9- STEINBERG